



مسائل نوظهور حقوقی و مصلحت در آن

پیمان جمشیدی¹

1- کارشناسی ارشد، دانشگاه یاسوج، دانشکده علوم انسانی، رشته الهیات گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده

در جهان امروز شاهدیم که توسعه علوم و پیشرفت تکنولوژی لحظه ای اتفاق می افتد، این فرایند نیازهای نو به نو را در پیش روی ما قرار میدهد برای پاسخ گوئی به این نیازها ناگزیریم تا کارکردهای جدیدی را برای قواعد و تئوریهای حقوقی خود در چهارچوب های مبانی و منابع حقوق اسلامی جستجو کنیم فلسفه حقوق اسلامی مصلحت را دارای ظرفیتی می داند که در این مهندسی حقوق میتواند نقش بسزانی را ایفا کند. دستاورد مصلحت در کسب منافع اخروی و دنیوی موجب شده است تا در حقوق اسلامی دریچه ای فراخ برای تشخیص اولویتها و یا حتی تشریع احکام پدید آید. در این نوشتار برآنیم تا به بررسی اجمالی دیدگاه های موجود در مورد مصلحت در حقوق اسلامی بپردازیم و ضمن تبیین قلمرو آن را در فقه امامیه و فقه اهل سنت به نقش کاربردی آن در دنیای امروز اشاره ای داشته باشیم جایی که مسائل نوظهور نیاز به اجتهاد را برانگیخته و در عین حال بیم سکولاریزه شدن فقه و افتادن آن به ورطه اباحه گری محدودیتی جدی بر مصلحت و مصلحت اندیشی تلقی می شود.

واژگان کلیدی: مصلحت مصالح مرسله، مقاصد شریعت استنباط حکم، مستقلات عقلی

مقدمه

در فلسفه حقوق اسلامی چگونگی ماهیت و مبانی حقوق اسلامی یکی از پرسش های اصلی است. در ذیل این حوزه نقش مصلحت در تدوین و استنباط قواعد منتسب به شریعت مورد بررسی قرار میگیرد. بنابراین مصلحت در معنای منفعت و آنچه به صلاح است. هم در حوزه مبانی حقوق و نظریه های راجع به آن و هم در بحث منابع حقوق مورد بررسی قرار گرفته است. در برخی بررسی ها هم بحث مصلحت در ارتباط با ماهیت فقه به لحاظ محمول مورد تحقیق قرار گرفته است. خسروپناه، ۱۳۸۵، صص (۱-۲) از نگاه روش شناسانه نیز مصلحت از دو منظر میتواند از مباحث منطبق حقوق محسوب گردد؛ یکی از منظر منطقه الفراغ فقهای معاصر امامیه و دیگری از منظر مصالح مرسله فقه عامه. از زاویه نگاه کاربردی نقش مصلحت به عنوان کاتالیزور انطباق حقوق اسلامی با تغییرات اجتماعی بسیار مورد توجه است. ثبات یا تغییر پذیری قواعد شریعت در پاسخگویی به نیازهای انسان امروزه چون تیغی دو دم له و علیه شریعت به کار برده شده است. طرفداران حداکثری بودن فقه و پایداری و ثبات همه احکام دین انطباق پذیری آن با رویدادهای نوظهور را نفی میکنند در مقابل عده ای دیگر بر این باورند که شریعت دارای دو بخش ثابت و متغیر است دسته ای از احکام منتسب به شریعت تغییر ناپذیرند و برخی دیگر به مقتضیات زمان و مکان دستخوش تغییر و تحول قرار می گیرند. و مسایل نوظهور نیز نیاز به احکام نوین دارد نگاهی به تاریخ حقوق و اندیشه اسلامی نشانگر تجربه هایی گران بها در این حوزه است. برای نمونه حکومت اسلامی در قرن ۱۴ میلادی در غرناطه گرانادا به واسطه مواجه با تطورات و تحولات اجتماعی ناکافی بودن قواعد موجود شریعت را درک نمود حقوقدانان اسلامی در این زمان تلاشهایی جهت هماهنگی با شرایط نوین به عمل آورده اند که نمونه بارز آن تحقیقات ابو اسحاق شاطبی در آثاری چون الاعتصام و الموافقات است که از دریچه مصلحت حقوق اسلامی را به اثبات گرایی نزدیک نمود.



در شرایط کنونی جامعه ایران قرن ۱۴هـ ش با تشکیل جمهوری اسلامی زمینه مناسبی را برای شناسایی و اعمال مصالح فراهم آورده است تا در این رهگذر توان پاسخگویی فقه و حقوق امامیه به نیازهای نوین ثابت شود البته باید مواظبت کرد تا مقاصد اصلی شریعت به واسطه اصرار بر مسائل کم اهمیت تر و فرعی آسیب ندیده و حفظ شود. در این راه باید از تجربه های فقه عامه همان گونه که مصداق آن ذکر شد) در قالب نظریه حقوق اسلامی استفاده کرد. در فقه امامیه عنصر مصلحت از زمان فقه های متقدم استعمال شده و مبنای بسیاری احکام قرار گرفته است؛ اما حقیقت این است که سال ها حکومت بر اساس قواعد فقه عامه سابقه این بحث در فقه عامه را بسیار پر بارتر و جدی تر نموده است. در سه دهه گذشته و بنا به اقتضائات عملی بحث مصلحت در ایران بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما مسأله مهمی که هنوز اتفاق نظری در مورد آن محقق نشده گستره مصلحت است. مصادیق احکام مبتنی بر مصلحت در حکومت فعلی به احکام حکومتی و حوزه حقوق عمومی ختم نمی شود چه مجمع تشخیص مصلحت نظام عملاً دست به قانونگذاری زده و در همه حوزه ها قاعده وضع می کند امری که نتیجه نیازهای عینی در روابط حقوقی رو به تغییر می باشد؛ در نتیجه حکومت دینی دو جنبه از مصلحت و تأثیر آن در انطباق شریعت با شرایط نوظهور را ارائه نموده است. در این نوشتار برآنیم که ضمن ارائه مفهوم مصلحت و مصلحت اندیشی در حقوق اسلامی و مقایسه مختصر آن با مفهوم غربی مصلحت نقش آن در استنباط قواعد در فقه عامه و امامیه و امکان نزدیکی این دو دیدگاه را تحلیل نماییم. به این پرسش که گستره مصلحت و محدودیتهای آن تا کجا است پاسخ دهیم و این که شیوه تمسک به مصلحت در فقه امامیه چه تفاوتی با فقه عامه دارد و آیا امکان نزدیکی این دو شیوه وجود دارد یا خیرا پاسخ دهیم در پایان به فرض امکان تصور جنبه های مختلف مصلحت که موجد احکام ثانویه از یک سو و احکام حکومتی منتسب به ولی فقیه از دیگر سو باشد پرداخته و تأیید یا رد این نظر را توجیه نماییم. به همین منظور ابتدا مفهوم مصلحت و اقسام آن را به فراخور مبانی مختلف دسته بندی بررسی می نماییم در ادامه ضمن تحلیل رابطه مصلحت و علم اصول تئوری حقوق اسلامی) به بررسی جایگاه مصلحت در فقه عامه و امامیه و وجوه اشتراک و افتراق آن دومی پردازیم.

مفهوم مصلحت و مفاهیم مرتبط با آن مفهوم مصلحت در حقوق اسلامی و اندیشه غربی واژه مصلحت در معنای آنچه صلاح و سود شخص یا گروهی در آن باشد تعریف شده است (معین ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۱۷۶). از حیث مفهوم بسته به نگاه حاکم بر کاربرد مصلحت و مبانی تفکر قائلین تعاریف متعددی از مصلحت (interest) و مصلحت اندیشی (expediency) ارائه شده است؛ در نتیجه تعریف و محتوای مصلحت در غرب با آن چه در حقوق اسلامی تحت عنوان مصلحت شناخته میشود متفاوت است. تفکر غربی بر مبنای اصالت انسان و آثار آن مصلحت را که نتیجه حکم در نگاه پراگماتیستی است معیار حق و باطل می داند و در واقع مصلحت در نظر ایشان همان سودی است که برای زندگی انسان وجود دارد. همین نگاه مصلحت را عین حقیقت می داند. ویلیام جیمز به نقل از کاتوزیان ۱۳۸۵ ج ۱ ص ۱۷۰؛ راسخ ۱۳۸۷، ص ۲۹۷) هر چند ممکن است در تعریف های ارائه شده برای مصلحت به ویژه مصالح عمومی ضوابط مختلفی از سوی اندیشمندان غربی مطرح شده باشد بودنهایمر به نقل از راسخ، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷) اما فصل مشترک همه تعاریف در قرن اخیر نگاه سکولار (دنیوی) به مصلحت است که این خیر فقط در فضای زیستی و عینی انسان خلاصه میشود (آلتمن، ۱۳۸۶، ص ۲۶۵، ابدالی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳، واحدی، ۱۳۷۸، ص ۱۱ و ۲۲۸ و کاتوزیان ۱۳۸۵ ج ۱، ش ۷۱) برآیند همه نظرات یاد شده در خصوص مصلحت در اندیشه غربی نزدیکی این مفهوم با حقیقت و حتی در مواردی ادعای انطباق آن با حقیقت است؛ امری که نتیجه آن عمل گرایی افراطی و گرایش به نیازهای عینی و زیستی انسان است راسخ ۳۸۱، ص ۲۹۷) از منظر تبارشناسانه نیز دنیای غرب به مناسبت حقوق غیر مذهبی یونان باستان همچنان تعابیر مصلحت عمومی و فردی و ترجیح منافع عمومی از عهد ارسطو و در حوزه حقوق عمومی همچنان مطرح بوده است (حقیقت، ۱۳۸۹، ص ۱) اما از دیدگاه حقوق اسلامی مصلحت به خیر و منفعت دنیوی و اخروی تعبیر شده است اگرچه در



روش بین مذاهب تفاوت وجود دارد و لذا توجه به منافع توأمان دنیوی و اخروی فصل مشترک مفهوم مصلحت در نگاه اسلامی و وجه افتراق آن از مصلحت در نگاه غربی است. ابو اسحاق شاطبی در ج دوم کتاب الموافقات چنین میگوید منظور من از مصلحت به مفهوم مطلق این است که با بقای حیات انسانی تکمیل معاش بشر و تحصیل هر آنچه که حالات روحی و ذهنی وی او را ملزم می سازد ارتباط میابد به نقل از اصغری و ظفری، ۱۳۸۲، ص ۲۵۳. غزالی مصلحت را همان تأمین مقصود و هدف شارع در پنج امر حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال می داند. نگاه مکتب امامیه را میتوان در خطبه شماره ۲۱۲ نهج البلاغه ملاحظه کرد که در آن پیوند وثیق مصلحت دنیوی و اخروی مشاهده میشود. هر چند از حیث کاربردی و شیوه تمسک به مصلحت بین امامیه و اهل سنت تفاوت وجود دارد که در جای خود مورد بررسی قرار میگیرد؛ اما از حیث مفهومی و به عنوان ضابطه ای برای احکام حکومتی یا مبنای جعل احکام منتسب به شریعت سودمندی برای دین و دنیای مسلمین شاخص مصلحت است؛ به گونه ای که اهداف پندگانه مطابق با مصلحت عیناً در کلام شیخ مفید به عنوان بنیانگذار مصلحت بیان شده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۴۶)

حسن و قبح و مستقلات عقلی

برای تشخیص مفهوم مصلحت و نحوه به کارگیری آن به عنوان منبع حکم، ناگزیر پاره ای مفاهیم که ارتباط تنگاتنگی با آن دارد باید تشریح شود.

الف - حسن و قبح عقلی حسن چیزی است که ستایش شود و نیکو باشد و قبح همان ناروا و ناشایست است. حسن وقبح از نظر ما یعنی افعال و اشیا با قطع نظر از حکم شارع دارای ارزشهای ذاتی و واقعی هستند. شارع چیزی را که فی نفسه حسن است واجب میگرداند و از چیزهایی که ذاتاً قبیح اند نهی می کند. عقل صلاحیت تمیز حسن و قبح را داشته و او را در تشخیص کلیت راه درست زندگی توانا می سازد. ب مستقلات عقلی حکمی است یافته عقل که بدون یاری گرفتن از داده های شرعی به آن رسیده است و احکام شرع در این موارد جنبه ارشادی خواهد داشت. بحث مستقلات عقلی در ارتباط با منابع حقوق اسلامی و به ویژه عقل طرح شده است.

ارتباط مصلحت با حسن وقبح و مستقلات عقلی از این حیث است که مصلحت باید از این مبانی سرچشمه گیرد. عقل مورد نظر اصولیین با عقل در مفهوم غربی و به ویژه کانتی در برخی زوایا متفاوت است. راسخ، ۱۳۸۷، ص ۲۷۱) اقسام مصلحت به فراخور مبنای تقسیم دسته بندی های گوناگونی از مصلحت ارائه شده است. توکلی، ۱۳۸۴ ص ۹۳ به بعد؛ کلانتری ۱۳۷۸، ص ۶، اصغری و ظفری، ۱۳۸۲ ص ۲۵۴) در مصلحت به عنوان مبنای احکام ضوابطی چون انتظار تحقق، ثبات و تغییر اصالت و تبعیت به عنوان مبنای تقسیم بندی بیان شده است که بررسی آن در این نوشتار نمی گنجد توکلی، ۱۳۸۴، ص ۹۲ به بعد لکن در این نوشتار چند دسته بندی از مصلحت را که در بحث ما کاربرد دارد را ارائه می دهیم

الف - تقسیم از حیث مرتبه و درجه اهمیت ۱- مصالح ضروری (necessary) این مصالح مصالحی هستند که وجود آنها برای حفظ مصالح دین و دنیا لازم است. بدین معنا که اگر این مصالح مختل شود، ثبات مصالح دنیوی مختل خواهد شد. مصالح حاجتی (needed) آن دسته مصالحی هستند که عدم توجه به آنها مشکلاتی برای مردم ایجاد مینماید اما مختل کل مصالح نیست. مصالح تحسینی (commandable) یعنی پذیرش آنچه با برترین عادات منطبق باشد و اجتناب از شیوه هایی که عقلاً از آن منجرند.

ب تقسیم مصلحت بر اساس اعتبار یا عدم اعتبار از نظر شارع ۱- مصالح معتبره که شارع آن را معتبر دانسته و برای برآوردن آنها احکامی تشریع کرده است؛ مثل حد شرب خمر برای مصلحتی که در اجتناب از شرب خمر وجود دارد.



مصالح لغو شده (ملغا) آنهایی که شارع به دلیل پرهیز از نابودی مصالح دیگر آنها را نامعتبر دانسته و لغو کرده است مانند تسلیم شدن به دشمن به هنگام جهاد.

--مصلحی که نه دلیل بر اعتبار آنها داریم نه الغای آن: مصالح مرسله.

ج تقسیم بر اساس کاربرد مصلحت:

۱ مصلحت به عنوان مبنای جعل همه احکام الهی مصلحت دائمی

مصلحت به عنوان تأثیر در اجرای احکام شرعی

مصلحت به عنوان مبنایی برای احکام حکومتی و مسائل نوظهور دلیل انتخاب این تقسیم بندی ها این است که عمده ترین مباحث مربوط به مصلحت و اعتبار احکام مصلحنی و همچنین اختلافات بین مذاهب اسلامی به این دسته بندی ها ارتباط دارد. چنان که قسمت ب صرفاً از جانب فقه عامه به عنوان انواع مصالح شناخته می شود. غربیان اما راجع به مصلحت عمدتاً به مصالح فردی و مصالح عمومی به عنوان تقسیم بندی کلی اکتفا نموده اند. در بحثی که از آغاز تاریخ در اندیشه غرب مطرح بوده و همراه جانب مصالح عمومی گرفته شده است. بودنهايمر به نقل از راسخ ۱۳۸۷ ص ۱۰۸ به بعد هر چند امروزه در غرب این بحث در مباحث مربوط به مهندسی اجتماعی حقوق وسعتی بیش از گذشته یافته و مبانی آن دستخوش تغییراتی شده است.

از تمام آن چه راجع به دسته بندیهای مختلف گفته میشود می توان چنین نتیجه گرفت که گاهی مصلحت به عنوان علت و جهت احکام شرعی مورد نظر است که در این صورت در همه احکام چه اولیه و چه ثانویه وجود دارد. اما گاهی مصلحت به عنوان خیر و منفعتی برای عموم مسلمین به عنوان مبنای احکام ثانویه مورد نظر است. به این معنا که در پی حدوث مصالح نوظهور و پیدایش ضرورت مصلحت اندیشی (expediency) ضرورت پیدا میکند مکارم شیرازی ۱۴۱۳، ق، ص ۵۴۱. (در این نوشتار به این قسم مصلحت بیشتر توجه داریم مصالحی که معطوف حوادث گذرا ونوظهوراند و غیر از مصالح دائمی احکام پایدار شرع میباشد).

ضوابط تشخیص مصلحت

اکنون که مفهوم مصلحت و پاره ای تقسیم بندی های آن را بررسی نمودیم به این پرسش اساسی می رسیم که ملاکها و ضوابط تشخیص مصلحت چیست؟ در قسمت های پیشین به اختصار راجع به مصلحت یا خیر عمومی و همچنین تقسیم بندی بر اساس مرتبه و درجه اهمیت اشاره نمودیم در بین امامیه و اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد که مصلحت اندیشی در شرع اسلام میباشد بر اساس ملاک ها و ضوابط مشخص صورت پذیرد نه بر اساس خواستها و مصالح شخصی ضوابطی که برای نمونه شاطبی آنها را اینچنین معرفی مینماید مطلق و کلی بودن مصالح در مقابل نسبی و ذهنی بودن خالد مسعود ۱۳۸۲، ص (۲۶) دقت نماییم که مصلحت زمانی نسبی و ذهنی است که از جمله موارد زیر باشد هواهای نفسانی، منافع شخصی ضابطه ارائه شده از سوی شاطبی کلی بودن مصالح است خالد مسعود، ۱۳۸۲، ص (۲۶۱) این کلیت با تخلف در جزئیات آن مخدوش نمیشود. این کلیت در واقع جنبه استقرایی مصالح است که در فقه امامیه با مخالفتهایی مواجه است که مشروح این بحث در همین نوشتار خواهد آمد. در همه مذاهب اسلامی ضابطه اصلی مصالح هماهنگی با اصول و مبانی شرع است. البته این ضوابط به نوعی به محتوای مصلحت نیز باز می گردد. هر چند به واسطه تفاوت نگاه امامیه به منابع شرع و حتی مسأله عصمت از برخی فقهای مبرز نقل شده است که رعایت ضوابط در مورد معصومین ضرورتی ندارد و هر چه ایشان حکم



کند لازم الاتباع است و نیازی به توجیه بر اساس مصلحت و خیر عمومی ندارد این قول منسوب به شیخ اعظم انصاری است آذری قمی، ۱۳۷۳، صص ۳۵ - ۴۸ (۵۳) اما به نظر می رسد که چنین نظری صحیح نباشد چه انتساب اعمال و اقوال مغایر با مصلحت عمومی به معصومین (ع) صحیح نیست و در واقع آنچه موجب این توهم شده است عدم تشخیص همه مصالح احکام منتسب به این بزرگان است. نمونه های فراوانی از این مصلحت اندیشی های امام معصوم از جمله در باب آزاد کردن اسرا (مکی عاملی، بی تا، ج ۲، صص ۲۵۳ و ۲۴۰)، عزل قاضی (حلی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۴، ص (۷۱) و عفو و قصاص (مفید ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲، ص (۶۷۲) در تاریخ فقه ذکر شده است.

در نتیجه این بحث میتوان گفت که ضوابطی چون کلیت و مطلق بودن انطباق با خیر عمومی به عنوان مفهومی بعضاً متغیر به اقتضا زمان و مکان و منطبق نبودن با خیر شخصی از عمده ترین ضوابط مصلحت و تشخیص آن در حقوق اسلامی است که همگی این ضوابط با ویژگی کلی هماهنگی با مقاصد شرع انطباق داده می شود.

گستره مصلحت

همان گونه که در باب ضوابط مصلحت نقاط اشتراک فقه عامه و امامیه فراوان بود در خصوص قلمرو مصلحت نیز عموماً در هر دو دیدگاه آن را ویژه مسائل اجتماعی و غیر عبادی می دانند. هر چند برخی که بر این باورند که مصالح و مفاسد واقعی در همه حوزه ها قابل فهم و تشخیص است لزوماً میتوانند دیدگاهی غیر از این داشته باشند.

مصلحت و تئوری حقوقی

در این بخش ضمن ارائه تعریفی مختصر از تئوری حقوقی اسلامی به نقش مصلحت در

رابطه با مفهوم یاد شده در حوزه حقوق اسلامی می پردازیم

علم اصول و مفهوم تئوری حقوقی

اگر چه مترجم بزرگوار کتاب تاریخ تئوریهای حقوقی اسلامی در مقدمه خود (راسخ ۱۳۸۶، ص (۲۴) به این عبارت به کار برده شده توسط وائل بن حلاق ایراد نموده و به نوعی آن را نامناسب دانسته است اما نویسنده دلیل انتخاب تئوری حقوقی را خاصیت اصول فقه به عنوان چتری که در طول اعصار تئوریهای گوناگون ذیل آن گرد آمده اند ذکر نموده است. علاوه بر این در بین علوم اسلامی اصول فقه به واسطه بر خور داری از شیوه و اسلوب خاص علمی با چهارچوبهای منسجم بیش از سایر شاخه ها شایسته عنوان تئوری حقوقی است. علم اصول به معنای مجموعه ای از اصول و روش ها برای تفسیر و استنباط قواعد حقوقی است. لکن برای پرهیز از افتادن در ابهام ناشی از اختلاف نظر فوق از همان عبارت مألوف علم اصول استفاده نموده و مناقشه تئوری حقوقی یا منطق حقوقی راجع به این علم را دست نخورده به مجالی دیگر وامی گذاریم.

بنابر دیدگاه ما ارکان مورد نیاز علم اصول توسط امام علی (ع) بیان گردید و اولین تألیف در این باره توسط هشام بن حکم شاگرد امام صادق (ع) انجام گرفت. اما اهل سنت بر این باورند که اصول فقه در قرن دوم و توسط ابن ادریس شافعی بنیانگذاری شده است. (راسخ، ۱۳۸۶، ص (۲۸) حتی با فرض پذیرش این نظر معنای آن پیشرو بودن فقه عامه نیست زیرا به دلیل دسترسی شیعیان به امامان معصوم



(ع) در دوران حضور علم اصول نیاز فوری آنان نبوده است. اما اهل سنت به واسطه عدم اعتقاد به امامت منابع اصلی قابل مراجعه برای استخراج احکام را کتاب و سنت رسول (ص) قرار دادند.

همان گونه که در باب ضوابط مصلحت نقاط اشتراک فقه عامه و امامیه فراوان بود در خصوص قلمرو مصلحت نیز عموماً در هر دو دیدگاه آن را ویژه مسائل اجتماعی و غیر عبادی می دانند. هر چند برخی که بر این باورند که مصالح و مفاسد واقعی در همه حوزه ها قابل فهم و تشخیص است لزوماً میتوانند دیدگاهی غیر از این داشته باشند.

مصلحت و تئوری حقوقی

در این بخش ضمن ارائه تعریفی مختصر از تئوری حقوقی اسلامی به نقش مصلحت در رابطه با مفهوم یاد شده در حوزه حقوق اسلامی می پردازیم

علم اصول و مفهوم تئوری حقوقی

اگر چه مترجم بزرگوار کتاب تاریخ تئوریهای حقوقی اسلامی در مقدمه خود (راسخ ۱۳۸۶، ص ۲۴) به این عبارت به کار برده شده توسط وائل بن حلاق ایراد نموده و به نوعی آن را نامناسب دانسته است اما نویسنده دلیل انتخاب تئوری حقوقی را خاصیت اصول فقه به عنوان چتری که در طول اعصار تئوریهای گوناگون ذیل آن گرد آمده اند ذکر نموده است. علاوه بر این در بین علوم اسلامی اصول فقه به واسطه بر خورده‌اری از شیوه و اسلوب خاص علمی با چهارچوبهای منسجم بیش از سایر شاخه ها شایسته عنوان تئوری حقوقی است. علم اصول به معنای مجموعه ای از اصول و روش ها برای تفسیر و استنباط قواعد حقوقی است. لکن برای پرهیز از افتادن در ابهام ناشی از اختلاف نظر فوق از همان عبارت مألوف علم اصول استفاده نموده و مناقشه تئوری حقوقی یا منطق حقوقی راجع به این علم را دست نخورده به مجالی دیگر وامی گذاریم.

بنابر دیدگاه ما ارکان مورد نیاز علم اصول توسط امام علی (ع) بیان گردید، و اولین تألیف در این باره توسط هشام بن حکم شاگرد امام صادق (ع) انجام گرفت. اما اهل سنت بر این باورند که اصول فقه در قرن دوم و توسط ابن ادریس شافعی بنیانگذاری شده است. (راسخ، ۱۳۸۶، ص ۲۸) حتی با فرض پذیرش این نظر معنای آن پیشرو بودن فقه عامه نیست زیرا به دلیل دسترسی شیعیان به امامان معصوم (ع) در دوران حضور علم اصول نیاز فوری آنان نبوده است. اما اهل سنت به واسطه عدم اعتقاد به امامت منابع اصلی قابل مراجعه برای استخراج احکام را کتاب و سنت رسول (ص) قرار دادند.

مصالح مرسله و حجیت شرعی

همانگونه که در صدر مطلب مذکور افتاد مصالح مرسله یکی از اشکال اجتهاد به رای در فقه اهل سنت است اجتهادی که در قالبهای استصلاح استحسان، قیاس و سد ذرایع صورت می گیرد. هر چند در برخی آرای منقول از نجم الدین طوفی و دوالیبی در مورد مصلحت قید لزوم استنباط آن از نصوص و قواعد عمومی اسلام ذکر شده است (حکیم ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۴۰۲) به این توضیح که هر چند لازم نیست مصالح مرسله در شرع ذاتاً و بخصوصه مورد اشاره قرار گرفته باشند اما لزوماً می باید در مفاهیم کلی سنت قرار گیرد. این قید بر مصالح مرسله مانعی بر اجتهادهای شخصی مبتنی بر مصالح و منافع شخصی یا گروهی است. در کنار همه این تحلیل ها کامل ترین شیوه پیشنهادی راجع به مصالح مرسله که مبتنی بر نیازهای حکومت اسلامی گرانادای قرن ۱۴ می باشد، توسط ابو اسحاق شاطبی در



کتاب موافقات ارائه شده است. مصلحت از منظر شاطبی ملتقای ماهیت و مقصود تکلیف شرعی تحول اجتماعی و فقهی شیوه اجتهاد است؛ مبنایی جهت توجیه گوناگونی قواعد اسلام در عین وحدت (خالد مسعود، ۱۳۸۲، ص ۳۵۰) این اندیشمند توانا بدون عرفی کردن قواعد شریعت با ارائه اجزای چهارگانه برای مصلحت قواعد شریعت را به ثبات گرانی نزدیک مینماید. اجزایی که عبارت از ملاحظه نیازهای انسان عقلانی بودن احکام شرعی و مسئولیت انسان حمایت در قبال ضرر و متابعت از مقاصد شرع میباشند. اجمالاً از آرای شاطبی چنین نتیجه می‌گیریم که عادات که به مناسبت تغییر جوامع انسانی و مقتضیات زمانی و مکانی در حال تغییر هستند در پرتو مقاصد شرع در هر دوره متحول میشوند و مصلحت اصل مکملی است که شریعت را یکنواخت میکند و به تحولات شرعی سمت و سو میدهد. در نتیجه این بحث می‌توان گفت که مصالح مرسله به عنوان دلیل اجتهادی مبتنی بر ضروریات و نیازهای پیش آمده در چهارچوب کلی مقاصد شریعت و بر مبنای علیت و عقلانی احکام نه به معنای بدعت در دین بلکه راهی جهت پاسخگویی شریعت به مسائل نوظهور است.

مصلحت در فقه امامیه

بررسی تاریخ و ادله فقه نشان میدهد که دلایل اجتماعی احصاء شده در مصلحت مرسله از جمله ادله فقه امامیه محسوب نمی‌شود مصلحت از دیدگاه شیعه با دو قید

مواجه است که به آن می‌پردازیم:

قطعی بودن مصلحت

در فقه امامیه مصلحت فقط زمانی مبنای حکم قرار میگیرد که قطعی باشد نه ظنی مقصود از قطع و ظن در اینجا همان قطع و ظنی است که در علم اصول مورد نظر است. برای نمونه می‌توان به رها کردن حج توسط حضرت امام حسین (ع) اشاره کرد. دلیل این امر یعنی نپذیرفتن مصلحت ظنی در اصول عموم اصالت عدم حجیت ظن است

مگر طنونی که دلیل بر اعتبارشان وجود داشته باشد.

مصلحت اندیشی در حوزه حکم حکومتی

یکی دیگر از فیودی که بر مصلحت وارد شده است اختصاص آن به احکام حکومتی است. در بررسی تاریخی نمونه های فراوانی را در این مورد میتوان مشاهده کرد. احکام صادره در این موارد موقتی بوده و اصطلاحاً مادام المصلحه می باشد. اعمال این مصلحت توسط فقیه جامع الشرائطی صورت میگیرد که مبسوط الید باشد.

مصلحت و مسأله سکولاریزاسیون

برخی محققین اقدامات منتسب به مصلحت و تقسیمات در این خصوص را به عنوان راهی برای عرفی شدن نظام فقهی سنتی دانسته اند و اجمالاً تقسیمات مصلحتی را پلی به دوران مدرن تحت حکومت قواعد فقهی جدید دانسته اند صالح پور، شماره ۲۴، ص ۶۴. همین محقق در مطلبی دیگر اقول جنبه قدسی شریعت به وجه عرفی را از ابتکارات امام خمینی دانسته اند؛ این امر با انتقاد برخی نویسندگان مواجه شده است کلانتری، ۱۳۷۹، ص (۱۲۰) انتقاد ایشان از حیث خلط مصلحت و احکام حکومتی با مصالح مرسله صحیح است اما در



ایراد به عرفی شدن دستگاه فقه به نظر می‌رسد آنچه در مقاله یاد شده مغفول افتاده است بحث عدم توجه به مفهوم و محتوای مصلحت از دیدگاه شرعی است. نکته دیگر عدم توجه به اختصاص تصمیمات مصلحتی ولی فقیه به حوزه اجرا و نه تشریع و موقتی بودن آن است. در نتیجه اساساً و در معنای حکم حکومتی ولی فقیه که مبتنی بر مصلحت است تشریعی صورت نمی‌پذیرد تا از آن به عنوان تغییر نگرش شرعی به عرفی یاد شود وانگهی مصلحت در فقه اسلامی هم منافع دینی را در بر دارد و هم منافع اخروی و هماهنگی آن با اهداف و چهارچوبهای شرع مرز دقیق آن با سکولاریزاسیون عرفی مادی یا دنیوی شدن می‌باشد.

وجوه مشترک مصلحت

یکی از وجوه مشترک نگاه فقه عامه و امامیه به مصلحت مسأله عقلانیت است؛ با این توضیح که اگرچه احکام منتسب به شرع از پشتوانه عقلی برخوردار است اما برخی موارد تشخیص آن برای عموم و حتی فقها به راحتی ممکن نیست. در نتیجه این حکم کلی (عقلانی بودن احکام شرع عقل از شأن و جایگاه والایی برخوردار است و اساساً حسن و قبح عقلی به عنوان ملاک تشخیص مصلحت از همین جهت اهمیت می‌یابد. در نتیجه هر دو مذهب عقل را پذیرفته اند و اعتقاد به مصلحت (صرف نظر از طریقه (اعمال) مستلزم پذیرفتن عقل به عنوان منبعی قابل اعتنا برای ادراک مصالح و مفاسد است. دومین وجه اشتراکات تبعیت مصلحت از مقاصد شرع است آن چنان که از غزالی نقل کردیم حفظ دین نسل عقل مال و نفس اغراضی هستند که مصالح بر آن استوار و توجیه میشوند. مصالح در هر دو دیدگاه در خدمت مقاصد شریعت هستند و خروج از اغراض شریعت خط قرمز احکامی است که بر پایه مصلحت توجیه می‌شوند.

یکی دیگر از اشتراکات اختصاص و انحصار مصالح به حوزه عادات و غیر از عبادات است. عبادات همان گونه که در نام آن نهفته است اطاعت از شرع با تعبد در برابر احکام آن است و عقل دست کم عقل بشری در پاره ای موارد مصالح آن را در نمی‌یابد. از دیگر وجوه اشتراک مربوط به نگاه مبنایی به مصلحت است؛ با این توضیح که مصلحت به عنوان ضابطه ای برای وضع مقررات در باب مصالح نوظهور بسیار مورد

توجه است.

مصالح مرسله و تأسیسات فقهی نوظهور

برخی بر این باورند که مباحث پذیرفته شده ای چون احکام ثانویه به ویژه قاعده نفی عسر و حرج امور حسبیه و نظریه منطقه الفراغ ارتباط نزدیکی با بحث مصالح رها شده در نظریه مصالح مرسله دارند (صدر، ۱۴۰۸، ق، صص ۷۲۲ - ۷۲۸)؛ با این توضیح که علمای شیعه نیز در برخی نظریات خود آزاد بودن پاره ای حوزه ها برای آغاز تدابیر شرعی مقتضی را مورد تأکید قرار داده اند؛ اگرچه نظریه فقه حداکثر در شیعه هیچ مصلحتی را رها شده نمیداند اما با کمی تسامح میتوان پذیرفت که آن چه احکام شرعی مستقیماً موضوع امر و نهی قرار داده اند الزاماً همه مصداق ها را مورد نظر نداشته اند و اساساً مسأله مقتضیات زمانی و مکانی از ویژگیهای شرع و احکام منتسب به آن و در واقع اسباب کمال آن است. باری رها و مرسل بودن پاره ای امور به معنای آزادی بی قید و شرط و جعل حکم شرعی توسط عرف نیست؛ چه در این حوزه نیز لزوماً باید فقها و در چهارچوب مقاصد شرع و از طرق هماهنگ با آن اظهار نظر کنند. از جمله در این خصوص سبک اجتهادی رد فروع و مسائل مستحدثه به اصول ثابت اسلامی که در فقه شیعه پذیرفته شده میتواند راهکاری مفید به موازات مصالح مرسله در فقه عامه باشد. مطهری ۱۳۶۲، ص ۱۳۳، مطهری ۱۳۶۱، صص ۳۳-۳۴ طباطبایی ۱۳۶۸، صص (۱۲۸-۱۲۷) نکته ای که نویسنده این مقاله بر آن تأکید دارد استفاده از شیوه های منتسب به اصول استنباط احکام جهت اعمال مصلحت است همان



گونه که اشاره شد؛ به این توضیح که انتساب مصالح مرسله به اجتهاد به رأی و پاره ای مصادیق افراطی منتسب به خلفای دوم و سوم نباید ما را از انطباق روشی که تجربه ای مفید در فقه عامه بوده است با روش پیشینی پذیرفته شده در فقه شیعه بازدارد. انحصار احکام مصلحتی به ولی فقیه و جنبه کاملاً موقتی بودن آن نیز که در پاره ای نوشته ها مورد تأکید قرار گرفته است خسرو پناه ۱۳۸۵، ص (۲) به واسطه تنگ پیشین نظری در نگاه به مصلحت و گستره انعطاف پذیر آن میباشد؛ آن چنان پیشین که حتی برخی نظریات ولی فقیه را نیز مجاز به جعل احکام مصلحتی نمی دانند خسروپناه، ۱۳۸۵، ص (۲). نظریاتی که به واسطه عدم انطباق با نیازهای روز مشکل گشا نبوده صرفاً در عالم نظر می مانند؛ برای نمونه با وجود این دیدگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام در همه حوزه های حقوق عمومی خصوصی و کیفری اقدام به وضع قاعده می کند و آن قواعد نیز الزام آورند. این نمونه ای از الزامات عملی اداره مملکت بر اساس شریعت جعفری است. تجربه ای که ابو اسحاق شاطبی در زمان حکومت اسلامی در گرانادای

قرن ۱۹ میلادی آن را با ارائه نظریه ای منسجم در باب مصلحت در کتاب های خود عنوان الموافقات و الاعتصام به خوبی مورد استفاده قرارداد عقل و مصلحت دو واژه تفکیک ناپذیر در بحث ما هستند همان گونه که به درستی فقه شیعه عقل را منبع استنباط حکم قرار داده است. اگرچه منبعی کاشف و غیر مستقل می باید مورد توجه بیشتری دراستفاده از مصلحت قرار گیرد.

مصلحت در تاریخ فقه شیعه

نگاهی به تاریخ فقه شیعه نشان میدهد که به ویژه از سوی فقهای متقدم از جمله شیخ مفید به عنوان بنیانگذار مصلحت در فقه امامیه مسأله عقلانیت و درک نیازهای روز مسلمین محرک اصلی ارئه احکام و فتاوی مبتنی بر مصلحت بوده است. (گرجی ۱۳۷۵، ص ۱۳۶ الاصفی ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۱، ص ۵۴ غروی ۱۴۱۲ ه.ق، صص ۳۶-۴۲) این رویه توسط فقهای بعدی از جمله شیخ طوسی محقق حلی و علامه حلی به همان مبنای تشخیص منفعت مسلمین در چهارچوب اهداف کلی شرع از طریق عقل ادامه یافت. در بحث های مصادیقی طرح شده راجع به مصلحت و نقش آن در استنباط احکام و ارائه فتاوی مصلحتی بیشتر مسائلی چون جزیه اسارت مالیات و... و به طور کلی آن چه در ارتباط با حکومت و مردم رخ میدهد که امروز به حوزه حقوق عمومی موصوف است است طرح شده اند. از سوی دیگر ارتباط نزدیک شیخ مفید با حکومت آل بویه و علامه حلی با الجایتو این نظر را که مصلحت تنها در ارتباط با مسائل حکومتی قابل طرح میباشد تقویت نموده است.

اما این باور را نمیتوان پذیرفت زیرا از مجموع نوشته های فقیهان یاد شده در باب مصلحت انحصار آن به حوزه حقوق عمومی برداشت نمی شود و به نظر مبنای عقلی منفعت در همه روابط حقوقی قابل اتکا است. نکته دیگر آن که نیازهای روز افزون جامعه در زمانهای مختلف عموماً از طریق مسأله حکومت درک می شده است؛ به این توضیح که این دولتهای حاکم بوده اند که باید برای مسائل نوظهور حقوقی چاره اندیشی مینمودند و به تبع هر حکومتی از آبشخور فکری مقبول خود، ارتزاق می کرده است. وانگهی تمرکز بسیاری امور در ید دولتها موجب شده است تا مسائل مربوط به حقوق عمومی بیشتر مورد تأکید قرار گیرند. اما این امر نافی کاربرد مصلحت در سایر حوزه ها نیست.

مصلحت اندیشی ولی فقیه و حکم حکومتی

مسأله ولایت فقیه در قالب نظریه ای منسجم محصول اندیشه فقهای معاصر است. ارتباط نهاد ولایت فقیه با مصلحت در واقع جنبه تقنینی و اجرای توأمان در اختیار ولی فقیه را مورد تأکید قرار میدهد. امام خمینی (ره) به عنوان سردمدار این نظریه، دایره مصلحت را



فراتر از احکام ثانویه و حتی نظریه منطقه الفراغ شهید صدر می داند. (حقیقت، ۱۳۸۹، ص (۳) مصلحتی که مبنای تصمیمات ولی فقیه در مقام حاکم اسلامی می شود، غیر از مصلحت به عنوان مبنای احکام راجع به مسائل تو ظهور است؛ چه گستردگی اختیارات ولی فقیه از منظر امام (ره) به این امر باز می گردد که حکومت و اقتضائات آن موجب آن میشود که در عرصه سیاسی تصمیماتی مبتنی بر مصلحت اتخاذ شود یا ویژگی عمده این تصمیمات موقتی بودن و انحصار آن به حوزه اجرا است ه یعنی در فرض یاد شده ولی فقیه صرفاً بنا به مصلحت و در حوزه اجرا در احکام شرعی از اولیه یا ثانویه دخل و تصرف مینماید اما به جعل یا الغاء حکم اقدام نمی کند (خسرو پناه ۱۳۷۹، ص ۱۹۳) این جنبه از مصلحت در واقع همان مصلحت اندیشی است که خاص ولی فقیه است نه هر فقیه دیگری اما نافی اختیارات سایر فقها در تدبیر و کشف احکام مبتنی بر مصلحت در مسائل نوظهور نباید باشد؛ چنان که برخی محققان بر آن اصرار ورزیده اند خسروپناه ۱۳۷۹، ص ۱۶۳) چه از یک سو اعمال مصلحت در حوزه تشریع به ویژه در احکام ثانویه و ضروریات با حفظ و لحاظ مقاصد شرع هیچ منع صریح شرعی ندارد و چنان که در همین نوشتار آمد با برخی اصول و سبک های اجتهادی شناخته شده شیعه منطبق است و از دیگر سو مصلحت به عنوان دریچه ای برای نگاه به دنیای جدید و نیازهای جدید زمینه پاسخ گویی شریعت در همه حوزه های حقوق اعم از عمومی و خصوصی را فراهم می آورد و توهم غلتیدن در دامن سکولاریزاسیون نیز آنچنان که در همین نوشتار و در مرزبندی بین مصلحت شرعی و سایر منافع صرفاً دنیوی ذکر نمودیم نیز زدوده شد. در نتیجه این بحث می توان گفت که مصلحت به معنایی که موجه تصمیمات گسترده ولی فقیه در حکومت و با عنوان حکم حکومتی میباشد به رغم مقید بودن به اهداف کلی شرع، در بردارنده اختیارات وسیع برای ولی فقیه و در همه احکام اولیه و ثانویه است اما آن چه اهمیت دارد محتوا و آثار تصمیمات یاد شده است که صرفاً جنبه اجرایی و موقتی دارد تا تشریح و دوام.

نتیجه و پیشنهاد

مصلحت (interest) به فراخور پارادایم های حاکم بر نظام فکری گوناگون است آن چنان که در نظام فکری غرب که مبتنی بر اصالت انسان است مصلحت به معنای سودی است که برای زندگی انسان وجود دارد. معیار تشخیص آن نیز عقل است البته عقل در معنای مرکز تجربه های انسانی در نظام فکری اسلامی مصلحت هم منافع دنیوی را شامل میشود و هم اخروی امری که بین تمام مذاهب اسلامی مورد توافق است. البته مصلحت غیر از مصلحت اندیشی (expidieny) است به ویژه در نگاه به کاربرد مصلحت در جعل احکام شرعی اجمالاً مصلحت اندیشی به ویژه در تفکر شیعی اقداماتی است که حاکم اسلامی به مناسبت ضروریات صرفاً در حوزه اجرای قواعد شریعت انجام میدهد حال آن که مصلحت میتواند مبنای جعل و استنباط احکام شرعی قرار گیرد.

مصلحتی میتواند مبنای جعل حکم شرعی و یا صدور حکم حکومتی توسط حاکم اسلامی قرار بگیرد که دارای ضوابطی باشد از جمله عمومی بودن مصلحت کلی بودن مطلق بودن و هماهنگی با روح و اهداف شریعت است.

علم اصول فقه به واسطه داشتن اسلوب و شیوه های خاص از نظر پاره ای محققان تئوری حقوق اسلامی نامگذاری شده است و بنابر دیدگاهی منطق حقوق دانسته شده است. ارتباط علم اصول با مصلحت در حوزه استنباط احکام است، البته یا انتظار مختلفی که در منابع احکام وجود دارد؛ اهل سنت علاوه بر دو منبع کتاب و سنت رسول (ص) اجتهاد به رأی در اشکال قیاس استحسان و مصالح مرسله را جزء منابع بر می شمارند. مصالح مرسله به عنوان مصالحی رها شده که مشمول احکام خاص واقع نشده به عنوان دلیل اجتهادی در بسیاری فرق اهل سنت مشروعیت دارد؛ اما در فقه امامیه مصلحت به عنوان مبنایی جهت اتخاذ پاره ای تصمیمات از سوی امامان معصوم و جانشینانش پذیرفته شده است. فقه امامیه شیوه استقراء در تشخیص مصالح و در نتیجه مصلحت ظنی را معتبر نمی داند اگر چه در



هماهنگی مصلحت با اهداف شرع درک آن از طریق عقل و اختصاص آن به حوزه عادات (نه عبادات) یا اهل سنت اشتراک نظر دارند فقه امامیه اگر چه در شیوه استفاده و به کار گیری مصلحت گستره احکام مصلحتی و حتی مرجع تشخیص آن با فقه عامه متفاوت است. هر چند برخی محققان تلاش کرده اند که مباحثی پذیرفته شده چون احکام ثانویه به ویژه احکام مبتنی بر عسر و حرج امور حسبیه و نظریه منطقه الفراغ را از حیث گسترده با حوزه موصوف از حیث شیوه فهم و کار کرد راهکاری مشابه در فقه امامیه دانسته اند. گذشته از تفاوتی که در نگاه به مصلحت مطرح شد. در درون فقه شیعه نیز نگاه به مصلحت یکسان نبوده است؛ به گونه ای که اگر چه از زمان شیخ مفید (ره) تا زمان امام خمینی (ره) نگاه به مصلحت وجود داشته است؛ اما دو نگاه به این بحث در جریان بوده است نخست مصلحت در معنای مبنایی جهت پاسخ گویی شریعت در مسائل مستحدثه و نوظهور که ویژه احکام ثانویه با تعبیری همچون منطقه الفراغ می باشد. در این مینا مصلحت به تشریع و شناسایی و استنباط احکام برای روابط حقوقی نوظهور می انجامد. در پاسخ ایراد عرفی شدن (سکولاریزاسیون شریعت هم خواهیم گفت که مصلحت مورد نظر علاوه بر این که از حیث محتوا دارای دو جنبه دنیوی و اخروی است مقید به چهارچوب مقاصد شرع و تئوری ها و مبانی حقوق اسلامی نیز هست. در نتیجه مصلحت در این معنا گستره ای وسیع برای تسهیل امور مسلمین در همه ادوار و افزایش دامنه حکومت قواعد شرعی است. اما تصمیمات موسوم به احکام حکومتی که حاکم اسلامی بنا به مصالح ضروری اتخاذ می نماید چند ویژگی دارد نخست آن که دامنه وسیعی دارد و همه احکام از جمله اولیه و ثانویه را در بر میگیرد دوم آن که این امر مختص ولی فقیه میباشد. سوم آن که ولی فقیه در بحث تشریع و جعل حکم دخالت ندارد بلکه صرفاً از حیث صلاحیت اجرایی و با معیار الأهم فالأهم نسبت به اجرا یا تعطیلی اجرای برخی احکام اتخاذ تصمیم می نماید. این احکام موقتی است و تا رفع ضرورت ادامه می یابد.

اگرچه مصداق های بارز از تصمیمات بر مبنای مصلحت عموماً مربوط به حوزه حکومتی و حقوق عمومی است اما مصلحت در معنای نخست به عنوان منبعی راه گشا جهت تسهیل امور مردم و به تبع حکومت در روابط حقوقی اهمیت شایانی دارد. آن چه امروز در مجمع تشخیص مصلحت نظام میگذرد نمونه ای از اعمال مصلحت در معنای فوق است؛ چرا که ایشان بر اساس عقلانیت و با ترکیب عقلای مملکت در همه حوزه روابط حقوقی به وضع قواعد پایدار می پردازند. این نتیجه نیازهای عملی اداره روابط حقوقی مردم است که مانع تراشی های تئوریک نمی شناسد و راه خود را گشوده و پیش میبرد بنابراین بر متخصصان امر است که در گستراندن مبنای مصلحت و کشف و شناسایی قواعد شرعی از دریچه عقل برای حل مسائل نوظهور بکوشند؛ امری که تجربه حکومت در دنیای پیچیده کنونی می تواند زوایای جدیدی از کار کرد قواعد و تئوریهای حقوق اسلامی را در برابر نظام های حقوقی جهان نشان دهد.

منابع

ابدالی مهرزاد (۱۳۸۸)، فلسفه حقوق و نظریه های حقوقی، تهران: مجد. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید (۱۴۰۴.ق)، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه

آیت الله مرعشی آذری قمی، احمد (۱۳۷۳) شیخ اعظم انصاری و مسأله ولایت فقیه، قم: انتشارات

دبیرخانه کنگره بزرگداشت دویستمین سال میلاد شیخ اعظم انصاری التمن اندرو (۱۳۸۶) درآمدی بر فلسفه حقوق مترجم: بهروز جندقی، قم: مرکز

انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی بن حلاق وائل (۱۳۸۸) تاریخ تئوریهای حقوقی اسلامی، تهران: نشر نی توکلی، اسدالله (۱۳۸۴) مصلحت در فقه شیعه و سنی قم مرکز انتشارات مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) جابری عربلو، محسن (۱۳۷۷)، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی تهران: انتشارات امیر

کبیر.